

# همه مخالفان مشارکت و رقابت در انتخابات

صفحه ۲



سیدحامد موسوی از جنبش BDS می‌گوید:

**در میان نسل Z اروپا و آمریکا اسرائیل منفورتر شده**

## فرهنگستان

شماره مسلسل: ۲۳۱  
تیراژ: ۱۸۰۰  
تاریخ انتشار: ۱۳۰۲  
تاریخ: ۲۰۲۳  
شماره: ۲۰۲۳

پرویز امینی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه:

**ایده ۲ دولتی؛ نه هنجارونه ممکن**

**جنبش BDS بزرگ‌ترین مبارزه نرم جهانی علیه صهیونیست‌هاست؛ مخالفت با صهیونیست‌ها چگونه فراگیر شده است؟**

# بایکوت اسرائیل همه‌گیر شد

گزارش میدانی خبرنگار «فرهنگستان»  
از محل آتش‌سوزی کمپ ترک‌اعتیاد لنگرود  
**ما به اهمال کاری  
اعتیاد داریم**



**آقای آخوندی! ظریف با شما کار دارد**  
ظریف می‌گوید تندروها نباید موضع معقول کشور  
در موضوع غزه را تحت تأثیر قرار دهند

**رادیکال‌ها مشغول کارند**  
در استعفا اجباری مرضیه برومند از خانه سینما ردپای کسانی  
دیده می‌شود که آرامش سینما و فرهنگ ایران را نمی‌خواهند

پرویز امینی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در خصوص آینده فلسطین مطرح کرد

## ایده ۲ دولتی؛ نه هنجارونه ممکن

که می‌تواند خودش را محقق کند. این راه در تجربه دولت مقاومت می‌بینیم و هم تشکیل رژیم اسرائیل. تشکیل این دولت ناشی از اهتمام، پیگیری و اصرار و پشتیبانی بوده، بنابراین شدنی است. ایده ۲ دولتی ایده‌ای است که به این دلایل که گفتیم راه‌حل نیست و تا به حال هم راه‌حل نبوده است.

**زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری ایده ۲ دولتی چه بوده و چگونه ظهور کرده است؟**  
در نظر بیاورید که حتی این ایده ۲ دولتی محصول مذاکره و دیپلماسی و گفت‌وگو نیست، بلکه محصول مقاومت است، یعنی ظرفیت‌هایی واقعی شکل گرفته و وجود داشته که برخی از آنها برای دوست داشتند کل سرزمین فلسطین در اختیارشان باشد، به این جمع بندی رسیدند که این هم ناممکن است. ایده آل است اما روی زمین قابل تحقق نیست، لذا حتی این ایده ۲ دولتی هم پشتوانه‌اش را از مقاومت و مبارزه و اینها می‌گیرد.

درباره سوال شما باید بگویم اسرائیلی‌ها از زمانی که تاسیس شدند، با دو مساله مواجه بودند؛ یکی مساله امنیت و دوم مساله مشروعیت. ایده ۲ دولتی به آنها تفسی می‌داد و واقعا بنا نداشتند که یک دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت بشناسند، بلکه از این رهگذر چیزی که آنها می‌خواستند این بود که از یک طرف با چنین ایده‌های مشروعیت کسب کنند و دیگران آنها را به رسمیت بشناسند و دوم اینکه از ناامنی و تهاجم و اینها مصون بمانند، چون بخش زیادی از کسانی که از جاهای مختلف دنیا به اسرائیل آوردند، در شرایط امن و امنیت بودند که می‌توانستند آنها را حفظ کنند. ایده ۲ دولتی در آغاز برای این نبود که دو دولت رسمی از فلسطین و اسرائیل شکل بگیرد، بلکه بر این اساس بود که فرصتی بگیریم و مسیر غیرمستقیمی برای حذف فلسطین ایجاد کنیم، یعنی از طریق ایده ۲ دولتی آن خصوصاً، تخصصاً، جبهه‌بندی و مقاومت فلسطینیان را کند و امنیت را تأمین و بعد از طریق به رسمیت شناختن کشورهای دیگر مشروعیت کسب کنیم و بعد در گام دوم سراغ حذف فلسطین برویم. تجربه تاریخی آن هم این است. حذف به صورت غیرمستقیم‌تر و با پیچیدگی بیشتر و گزرنه هیچ وقت اسرائیل یک دولت مستقل با همه آن اتوریته و حاکمیتی را نمی‌پذیرد که بتوانند فلسطینیان آن را اعمال کنند و مصون از سلطه دیگران باشند. لذا همان‌طور که گفتیم مساله فلسطین بعد هنجاری نیرومندی دارد و این ۲ دولتی ساده‌سازی مساله و نادیده گرفتن بعد هنجاری است. در تجربه خود ما در جمهوری اسلامی و در مسائلی که به‌عنوان پیچیدگی مسائل فلسطین هم نبود، مانند مساله برجام، شما دیدید که توافقی صورت گرفت و کشورهای شورای امنیت و کشورهای قدرتمند اروپایی و خود آمریکا سندی نوشتند و امضا کردند و ما تعهداتی دادیم و به آنها عمل کردیم، اما آنها نه تنها به این تعهدات عمل نکردند، بلکه مثل آب خوردن این تعهد را نادیده گرفتند و ما آثارش را داریم می‌بینیم. آن چیزی که مهم است اینکه فلسطینی‌ها یا بخش‌های فلسطینی چه تضمینی دارند که اگر چنین ایده‌ای محقق شد و قابل قبول بود و یک دولت مستقل فلسطینی شکل گرفت، دیگران یعنی اسرائیل و متحدانش این را به رسمیت بشناسند؟ الان که غزه به این شکل درآمده و بعضی تعبیر به نسل‌کشی و جنایت جنگی می‌کنند و دیدیم چند صد حقوق‌دان یک بیانیه داده بودند و این اتفاق غزه را مظهر جنایت جنگی دانسته بودند. اینها حاضر نیستند که فقط برای آتش بس قطعنامه سازمان ملل یا شورای امنیتی بدهند، بعد بنظر شما اینها کسانی هستند که اگر چنین توافقی صورت بگیرد و دیگران آن را بپذیرند، به لوازم یک دولت مستقل با حاکمیت و نظامات مستقل فلسطینی‌تن دهند؟ خیلی دشوار است که بتوانیم این را بپذیریم.

است موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسد، اهدافی را تعقیب می‌کند که اهداف فلسطینی نیست. برای مثال می‌خواهد اجازه غنی‌سازی به عربستان در خاک این کشور داده شود یا به عنوان مشاوهی دیگر می‌خواهد یک عضو ناتو باشد یا به عنوان کشوری که عضو ناتو است تلقی شود یا اینکه به سلاح‌های فوق پیشرفته نظامی دسترسی داشته باشد، لذا مساله فلسطین جزء مسائل حاشیه‌ای جریان عادی سازی روابط با اسرائیل شده و مساله فلسطین ابزاری برای حل‌وفصل مسائل آنها شده است. انورسادات در مصر همین انگیزه را برای به رسمیت شناختن اسرائیل و بازپس‌گیری صحرای سینا داشت. در واقع مساله فلسطین مساله آنها نیست، بلکه بالاتر می‌خواهند از طریق ابزار کردن فلسطین مقاصدشان را پیش ببرند.

**در میان جامعه فلسطینی این ایده چقدر دنبال می‌شود و اساساً آیا مردم فلسطین پیگیر این راه‌حل هستند؟**

دقیقاً، مساله دیگر جامعه فلسطینیان هستند. دست‌کم بخشی از این جامعه که در غزه هستند، این ایده را قبول ندارند و معتقدند از طریق مقاومت و مسیری که دارند تعقیب می‌کنند، می‌توانند حقوق خود را احیا کنند. در غزه با وجود اینکه این تعداد آدم یعنی حدود ۱۰ هزار نفر کشته شدند و بخش اعظم‌شان زنان و کودکان هستند، از درون جامعه غزه کسی نیست که حماس را متهم کند یا زیرسوال ببرد یا رفتار آن را مایه موجب این مشکلات و خسارات ببیند، پس از پشتیبانی اجتماعی برخوردار است و این هم یک واقعیت دیگر ماجراست. بنابراین هم به لحاظ هنجاری مشکل حل نخواهد شد و هم اینکه به لحاظ تجربه عملی این ایده ناکام بوده است و بعد این کسانی که الان عادی سازی را تعقیب می‌کنند، مساله‌شان دیگر مساله فلسطین نیست و بعد هم ایده مقاومت پشتوانه و حامی اجتماعی دارد و یک چیزی مثل طوفان الاقصی نشان می‌دهد که ظرفیت‌هایی برای پیشبرد این ایده هست. موضوع دیگری که می‌خواهم مطرح کنم درباره امکان تحقق بعد هنجاری ماجراست. جالب است که این وضعیت را که فلسطینیان دارند تجربه و حق و حقوق‌شان را مطالبه می‌کنند مثلاً مقایسه کنید با شرایط اواخر قرن نوزدهم که هنوز وارد قرن بیستم نشده بودیم. از نظر زمانی آن شرایط را به یاد بیاورید که تنودور هرتسل ایده دولت یهودی را مطرح کرد. خودتان را در آن شرایط و وضعیت آن سال‌ها، قرار دهید و ببینید چقدر امکان‌پذیری می‌دانید که بشود آن ایده را محقق کرد و با شرایط امروز این ایده احیای حقوق کامل فلسطینی را از آن حرف هرتسل که ما باید یک دولت یهودی را به طور کامل شکل دهیم، در نظر بگیرد. طبیعی است که هم‌اکنون ایده احیای حقوق کامل فلسطینیان ممکن‌تر و در دسترس‌تر است یا به تجربه انقلاب اسلامی توجه کنید. شما بگردید به پیش از انقلاب و وضعیت ساختار سیاسی موجود را در آن موقعیت اجتماعی در ایران نگاه کنید. تصور اینکه می‌شود این ساختار را پایین آورد و ساختار دینی را بالا برد، جزء ناممکن‌ها و محالات بود و به ذهن کسی هم نمی‌رسید.

**حتی برخی مبارزان انقلابی هم امکان تحقق انقلاب را محتمل نمی‌دانستند.**  
بله، وقتی امام گفت شاه باید برود و سلطنت باید ساقط شود، یکی از همین آقایانی با امام ملاقات کردند و فکر می‌کردند امام به پیامد حرفی که زده آگاهی ندارد و می‌خواستند به او آگاهی بدهند و بگویند که شاه یک شخص نیست و باید اول نظام سلطنتی برود. دوم ارتش و سوم آمریکا اما امام گفت شاه باید برود و شاه رفت. شما بگویم چیزی که مهم است، اراده ملت‌هاست. اراده ملت‌ها وقتی به چیزی تعلق بگیرد و این اراده حقیقی باشد، حتی اگر مسیر و اهداف باطلی داشته باشد، ظرفیت بزرگی است

حل‌وفصل‌تر بود تا اینکه یک جامعه سرزمینش غصب شده باشد و یک ساختاری اصلاً نبوده به وجود بیاورند و چیزی که بوده را نادیده بگیرند و بعد شما از دو طرف بخواهید که بیایند آن جغرافیا را به دو بخش تقسیم کنند و بخشی را به دولت اسرائیل و بخشی را به دولت فلسطین بدهند. این راه‌حل مشکل هنجاری را حل نمی‌کند و با وجود اینکه در سالیان متمادی خیلی پیگیر بودند محقق شود تا الان بعد از نزدیک ۸۰ سال محقق نشده است. بنابراین این موضوع نشان می‌دهد که بعد هنجاری نیرومند است و چنین توافقی فراتر از کاغذ پیش نمی‌رود.

**این بعد هنجاری ماجرا که مطرح می‌کنید دقیقاً به چه چیزی اشاره دارد؟**

بعد هنجاری یعنی اینکه اشغال و غصب سرزمینی اتفاق افتاده و حاکمیتی که آنجا برپا شده، حاکمیتی نامشروع است. اینها بعد اخلاقی و هنجاری ماجراست. چطور می‌توان این را نادیده گرفت و کنار گذاشت؟ یعنی عادی سازی مشکل، بعد هنجاری را حل نمی‌کند. چنین تجربه و وضعیتی به شکل مشابه داشتیم که در یک سرزمینی یک دگرانی بیابند و یک حکومتی را سرپا کنند و بعد بگویند حالا که ما آمدیم، بیا ۵۰-۵۰ این سرزمین را تقسیم کنیم، این کار دشواری است. این کار غصب و اشغالگری است و آن را نمی‌توان با توافق، رسمی و مشروع کرد. بعد دوم تجربه‌ای واقعی است که براساس همین ایده پیش رفته است که مهم‌ترین تجربه آن هم تجربه آقای یاسر عرفات است که یک چهره مبارز بود و رهبری جنبش آزادی بخش فلسطین را به عهده داشت و این جنبش از یک گستردگی و شمولیتی هم برخوردار بود که احساس نمایندگی از فلسطین برایش تحلیلی می‌شد. ایشان در مسیر مبارزه و از همان بعد هنجاری دیدن مساله اسرائیل فاصله گرفت و گفت اسرائیل یک واقعیت انکارناپذیر و موجودیت غیرقابل حذف است. ایشان با ایده ۲ دولتی همراهی نشان داد. این ایده از اجلاس مادرید، اسلو ۱ و ۲، کمپ‌دیوید، ... مسیری بود که بیش از یک و نیم دهه طول کشید و بنابراین ایده ۲ دولتی ایده تجربه‌نشده و در نقطه صفر نیست، بلکه تجربه‌ای شکل گرفته و ناکام هم بوده است.

حالا سوال اینجاست: آیا امروز فلسطینیان یک حاکمیت مستقل قابل اعمال دارند، حتی در کرانه باختری؟ آیا صاحب یک نیروی مسلح مشخص و منظم هستند که بتوانند از حاکمیتش دفاع کنند؟ آیا توان تأثیرگذاری و پیش‌برد امور مستقل از دخالت دیگران را دارند؟ این اتفاق نیفتاد و تجربه‌ای است که دیدید سرنوشت یاسر عرفات این شد که در رام‌الله حصر شد و به او اجازه خروج ندادند و بعد دچار یک بیماری شد که فقط به آن خاطر به او اجازه دادند برود؛ بعد هم به شکل مشکوکی فوت کرد. پس این یک تجربه شکست خورده است. این یک راه ناکام و طی شده است. وقتی بعد normative و هنجاری کنار گذاشته و گفته شد اسرائیل را باید به عنوان یک موجودیت واقعی بپذیریم و اهداف قابل قبول و قابل امکان را فقط تعقیب کنیم، این همان ایده ۲ دولتی بود و لذا وقتی شکست خورد، در پس‌زمینه همین شکست بود که بعد اخلاقی و نگاه هنجاری به مساله فلسطین در خود فلسطین فوت گرفت. برخی از نیروهای جریان مقاومت در گسترش، توسعه، مشروعیت و مقبولیت‌شان در دسترس آن تجربه واقعی صورت‌بندی شده‌اند.

**یک سوال این است که سران کشورهای عربی چرا این ایده استقبال می‌کنند و انگیزه‌های آنها چیست؟**

مساله دیگر هم این است که در ایده ۲ دولتی مساله فلسطین در اولویت آن کشورها نیست؛ مثلاً کشوری مثل عربستان وقتی به سمت سیاست عادی سازی رفته و وقتی قرار

محمد رضایتی  
عضو شورای سربوری

پایان ماجرا چیست؟ بیش از یک ماه از عملیات طوفان الاقصی می‌گذرد و سوال پیش روی تحلیلگران و همه آنهاست که دغدغه سرزمین‌های اشغالی را دارند این است که راه‌حل سرانجام منازعات چیست؟ یکی از ایده‌هایی که در این میان مطرح شده، همان ایده ۲ دولتی است، ایده‌ای که برای بار اول نیست طرح می‌شود و سابقه تاریخی هم دارد؛ راه‌کار به نظر ساده‌انگارانه‌ای که تنها بر مبنای تقسیم جغرافیایی پیش می‌رود و اول بار هم یعنی در سال ۱۹۳۷ که فلسطین هنوز زیر قیومت انگلیس بود، توسط کمیسیونی به نام «کمیسیون سلطنتی برای فلسطین» پیشنهاد شد. در سال ۱۹۴۳ شکل به اصطلاح ارتقا یافته این ایده، در جریان مذاکراتی محرمانه و با شعار «صلح در برابر زمین» به پیمان اسلو رسید. فرامتن این توافق از کار انداختن جنبه هنجاری مساله فلسطین و به حاشیه رفتن مقاومت بود؛ در عوض در میان لایه‌های نخبگانی این پیش‌فرض شکل گرفت که زمین پس رژیم صهیونیستی را می‌باید به عنوان یک واقعیت انکارناشدنی در نظر گرفت و پس از آن به موضوع فلسطین نگاه کرد. پرویز امینی، استاد دانشگاه که پیش‌تر از این موضوع مطرح کرده بود که «رویداد ۷ اکتبر آن ساختار شکل گرفته و آن قدرت نمادین که امکان برخورد با آن نیست را ضربه زد» در گفت‌وگوی اخیر خود با «فرهنگستان» معتقد است جایگاه ایده ۲ دولتی از این نظر مهم است که آلت‌ناتو طوفان الاقصی است. او معتقد است با عملیات طوفان الاقصی آن نگاه که «اسرائیل یک کشور به رسمیت شناخته شده است» متزلزل شد و وقتی پایه «ضربه‌ناپذیری اسرائیل به عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار» لغزید آن وقت آن زاویه اخلاقی و هنجاری فراموش شده اول احیا می‌شود. به گفته این استاد دانشگاه و با توجه به موضوعیت یافتن مساله هنجاری مقاومت در فلسطین، طرح ایده ۲ دولتی با چالش‌هایی همراه است که عملاً تحقق آن را دشوار می‌سازد. متن این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

**بیش از یک ماه از عملیات طوفان الاقصی می‌گذرد و علاوه بر تحولات میدانی، در صحنه سیاست نیز ایده‌هایی برای آینده مطرح می‌شود. راه‌حل ۲ دولتی یکی از آن ایده‌هاست. جو بایدن از همان روزهای نخست این ایده را مطرح کرد و در نشست سران عرب نیز این ایده به عنوان راه‌کار تکرار شد. ایده‌ای که در سال‌های پیشین نیز بی‌گفته شده بود اما به عنوان سوال اول بفرمایید که به لحاظ شرایط کنونی این ایده تا اندازه امکان تحقق دارد؟**  
این پرسش از جهات مختلف اهمیت دارد و یک جهت آن ناظر به صورت آلت‌ناتو ایده ۲ دولتی در برابر رویدادهای نظیر طوفان الاقصی و به‌طور کلی جریان مقاومت است. در واقع حرکت الاقصی در برابر ایده جایگزینش باید داوری و نقد شود. اگر مقاومت و الاقصی نه، جایگزینش چی؟ اینجاست که ایده ۲ دولتی طرح و از همین زاویه باید فهم و نقد شود. مسائل فلسطینی چه در موضع تحلیل و چه در فهم وقایع و چه از موضع تجویز و پیشنهاد سیاست، دو ستون اصلی دارد. یک ستون آن ابعاد هنجاری و normative ایده‌هاست و یک بعد و سطح دیگر، ابعاد واقعی و امکان‌پذیری و عملی ایده‌هاست که این دو بعد ارتباط دیالکتیکی با هم دارند.

وقتی به سمت policy می‌رویم، باز این دو عنصر را باید در نظر گرفت. وقتی از ایده ۲ دولتی صحبت می‌شود که دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی در آنجا شکل گیرد، باز شما می‌بینید که اولین مشکل برای اینکه چنین ایده‌ای سرپا، محقق و قابل دفاع بشود، مشکل هنجاری است؛ یعنی این نوع پیشنهاد حل و فصل اگر در یک موضوع و شرایط دیگری بود که دو دولت بر سر یک منطقه مرزی اختلاف داشتند، اینها قابل